

آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمته الله علیه

غلامرضا گلی زواره

چکیده:

آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمته الله علیه از شخصیت‌های پرآوازه جهان تشیع است که در یزد، اصفهان، مشهد و نجف اشرف به تحصیل علوم نقلی و عقلی پرداخت و به مقام اجتهاد رسید و خود در جوار بارگاه علوی به تدریس و تربیت صدها شاگرد دانشور و مبارز پرداخت و بعد از ارتحال میرزای شیرازی به مقام مرجعیت رسید. از او آثاری در فقه و اصول باقی است که مشهورترین آنها، کتاب گران سنگ «عروة الوثقی» است که ده‌ها عالم و فقیه و مرجع تقلید بر آن، شرح، حاشیه و تعلیق نگاشته‌اند و بارها در ایران و عراق به طبع رسیده است. سید یزدی رحمته الله علیه با وجود مقامات علمی، نفوذ اجتماعی و شهرت فوق‌العاده‌اش در جهان تشیع، انسانی فروتن، اهل قناعت، ساده زیست و هم‌درد با محرومان و بینوایان بود. او در برابر استعمارگران به مقاومت پرداخت و هنگام هجوم بریتانیا به عراق، فرمان جهاد صادر کرد و فرزندش را به خط مقدم جبهه‌های نبرد با متجاوزین انگلیسی فرستاد که او در این دفاع مقدس به شهادت رسید.

کلیدواژه:

سید محمد کاظم یزدی، مرجعیت، عروة الوثقی، ذکر، شاگردان مجاهد، جهاد.

اشاره‌های روشن

آیت الله العظمی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی رحمته الله علیه، فقیهی فرزانه، مجتهدی زاهد و وارسته و آراسته به تقوا و فضیلت بود که نه تنها حوزه‌های علوم دینی باید به چنین قله فقاقت و دیانت افتخار کنند، بلکه این مرجع عالی‌قدر جهان تشیع از نظر دانش، بصیرت، پارسایی و افقهای فکری، در رتبه‌ای است که شایسته است دنیای اسلام به وجودش مباحث نماید.

آن بزرگوار که پیوسته در تکاپوی علمی و معنوی بود، تمام توان و اهتمام خویش را در دفاع از کیان تشیع، ارزشهای الهی، صیانت از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی سرزمینهای اسلامی به کار گرفت.

او عملی شدن عدالت را جز از طریق عینی شدن موازین دینی، اعتقادی، شرعی و اخلاقی در اندیشه، احساس، گفتار، روابط اجتماعی و موضع‌گیریهای ستم سوز و استکبارستیز ملت‌ها، جستجو نمی‌کرد.

خانواده و ایام کودکی

وی از سادات طباطبا است که نسب او از طریق سید کمال الدین حسن مدفون در زواره به ابراهیم غمر، نواده امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد^۱ و از این جهت، با بزرگانی چون آیات محترم: سید حسن مدرس، سید محمد فشارکی، میرزا ابوالحسن جلوه، سید حسین بروجردی، علامه طباطبایی و سید علی قاضی طباطبایی و شهید سید علی قاضی طباطبایی اشتراک نسب دارد.

پدرش سید عبدالعظیم طباطبایی در روستای کثنیه یا کسنویه از توابع شهرستان یزد [که بعدها به نام این مرجع بزرگوار به آبادی سید معروف گردید]^۲، به زراعت و کشاورزی مشغول بود و از این طریق، برای تأمین معاش، روزگار می‌گذراند. مادرش که از بانوان سید و نیکوسرشت به شمار می‌رفت، با چرخ‌دستی، نخ تاب می‌کرد و بی‌وقفه و مصمم، شوی خویش را در کسب و کار یاری می‌کرد.

در سال ۱۲۴۷ یا ۱۲۴۸ق، سید عبدالعظیم دارای فرزندی گردید که گویا سیمای درخشانش از آینده‌ای نویدبخش خبر می‌داد و بدین گونه رشته‌های امید را در دل والدین

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۴۳.

۲. فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور [یزد]، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۱۲۹.

خویش استوار ساخت. سید عبدالعظیم اگرچه کشاورز ساده‌ای در روستایی دورافتاده و کویری بود، ولی چون از ضمیری نورانی و نیتی صادقانه برخوردار بود، در پرورش فرزندش با توکل به خداوند و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام چنان کوشید که صالح و شایسته تربیت شود و شوق دانش‌اندوزی در او به وجود آید.^۱

تحصیلات در یزد، مشهد و اصفهان

سید محمد کاظم به لطف خداوند و عنایت اهل بیت علیهم‌السلام و به برکت نیایشهای خالصانه والدش و علاقه‌های درونی به مدرسه مُحسِنیه یا دومنار یزد رفت و مقدمات را فرا گرفت. استادش در مبانی ادبی فارسی و عربی، ملامحمد ابراهیم بوده است. در سطح بالاتر، آخوند ملامحمد هادی، فرزند ملا مصطفی، و آخوند زین العابدین عقدایی از مُربیان ایشان به شمار می‌رفته‌اند.

آن‌گاه عازم مشهد شد و ضمن ادامه تحصیل در سطوحی بالاتر، در حوزه علمیه این شهر به آموختن دانشهایی چون: هیأت، نجوم و ریاضی اقبال نشان داد. سپس به اصفهان رفت و در مدرسه صدر ساکن شد. به محض ورود، در محضر درس شیخ محمدباقر نجفی، فرزند شیخ محمدتقی، صاحب هدایه‌المسترشدین، حاضر شد و از فروغ علمی وی بهره‌ی بُرد. به لحاظ نبوغ فکری و خلاقیت علمی، به زودی با استاد خود انس ویژه‌ای فراتر از روابط معلمی و شاگردی برقرار کرد.^۲

سید محمد کاظم همراه دیگر جویندگان دانش همچون: میرزای نائینی، سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی و سید مصطفی کاشانی، ضمن این که از خرمن خرد و علم این فقیه فرزانه خوشه‌چینی می‌کرد، از محضرش در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تجربه‌های ارزشمندی آموخت.^۳

استادان دیگری که موجبات شکوفایی این سید را به وجود آوردند، عبارت‌اند از: میرزا محمدباقر چهار سوقی، معروف به صاحب روضات الجنات، برادرش

۱. ریحانة الادب، میرزا محمدعلی مُدرّس تبریزی، ج ۶، ص ۳۹۱.

۲. نجوم السرد بذكر علمای یزد، آیت الله سید جواد مُدرّسی، ص ۷۱۱.

۳. اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه، حاج آقا نورالله نجفی، موسی نجفی، ص ۲۸-۲۶؛ حکم نافذ آقا نجفی، همان مؤلف، ص ۲۷-۲۶.

آیت الله حاج میرزا محمد هاشم چهارسوقی و ملا محمد جعفر آباده‌ای.^۱

هجرت به عتبات عراق

سید محمد کاظم در سال ۱۲۸۱ ق با اجازه و معرفی استاد برجسته اش شیخ محمدباقر نجفی به اتفاق تنی چند از علمای هم‌درس خویش به ویژه آقای نجفی اصفهانی و برادرش حاج محمدحسین، به سوی عراق حرکت کرد. در بین راه و در حوالی کرمانشاه خبر ارتحال فقیه اعظم، شیخ مرتضی انصاری این کاروان را در سوگ و ماتم فرو بُرد و موقعی که آنان به نجف اشرف رسیدند، صرفاً مراسم سوگواری این بزرگوار را درک کردند و از فیض وجودش محروم شدند.^۲

تدریس و مرجعیت

سید محمدکاظم که در زمره زبده ترین شاگردان میرزای شیرازی به شمار می‌آمد، در جوار بارگاه علوی، تمامی اوقات و توان خود را برای رسیدن به فرازین قله‌های فقاقت صرف کرد و بعد از اهتمامی قابل اهمیت، به درجه اجتهاد نایل آمد و از برخی نامداران حوزه نجف اجازه های فقهی و روایی دریافت کرد و در نجف اشرف به طور رسمی حوزه درس تشکیل داد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

آیت الله سید محمدکاظم یزدی بعد از ارتحال میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ ق به مقام مرجعیت رسید و بعد از فوت شیخ محمد طه در سال ۱۳۲۳ ق، مرجعیت تامه جهان تشیع در کشورهای عربی، ایران، قفقاز و آسیای جنوبی و مرکزی به ایشان محول شد.

پرورش شاگردان شایسته، مجاهد و مبارز

در مکتب سید محمد کاظم یزدی شاگردان متعددی تربیت شدند که اغلب آنان از مفاخر و علمای بلند پایه به شمار می‌روند؛ شاگردانی همچون: شیخ محمدحسین کاشف الغطا، آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین جبل عاملی، آیت الله حاج آقا سید حسین قمی، شهید آیت الله سید حسن مُدرّس، آیت الله سید محمدتقی خوانساری.

۱. تاریخ اصفهان، سید جلال الدین همایی، ص ۴۸۳ و ۵۱۳؛ فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۴۰۲.

۲. فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۴۲۲.

اخلاق و رفتار

آیت الله سید محمد کاظم یزدی به موازات فعالیت‌های علمی، آموزشی و ترویجی از تزکیه درون، پالایش دل و مبارزه با نفس اماره غافل نبود. سید در فرصت‌های مقتضی، شاگردان خود را نصیحت می‌کرد و به آنها در مورد توجه به مکارم اخلاق، هشدارهای بیدار کننده‌ای می‌داد. مواعظ آموزنده‌اش که از دلی روشن به نور ایمان و متوجه حضرت حق، پرتوافشان بود، در گوش جان طالبان علم و معرفت دگرگونی به وجود می‌آورد و آنها را برای جهاد اکبر و پروا پیشگی مهیا می‌ساخت.

فروتنی، ساده‌زیستی و خاکساری در سیره و رفتار سید کاملاً هویدا بود. از نمونه‌های تواضعش این بود که با وجود آن که خود از علمای برجسته بود، در اصفهان، مشهد و نجف خود را بی‌نیاز از دیگر استادان نمی‌دید و در حالی که صدها شاگرد پرآوازه به محضرش می‌رفتند، خود در برابر اهل معرفت و دانش زانوی ادب بر زمین می‌سایید و از پرتو علمی آنان استفاده می‌کرد.^۱

با این که مرجع علی‌الاطلاق شیعیان به شمار می‌آمد، هیچ‌گاه زندگی طلبگی را فراموش نکرد. حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی نقل کرده است که دایی من از دانشمندان و مقربین بیت سید بود و به اندرون وی راه داشت. از ایشان خواستم مرا با خود به اتاق شخصی سید در خانه‌اش ببرد. با او رفتم، در اطراف اتاق نگریدم. یک دیزی دیدم، به دایی اشاره کردم بپرسد ماجرای آن چیست، سید فرمودند: این دیگ کوچک ظرف غذای من در ایام طلبگی است، اینجا گذاشته‌ام تا گذشته خود را فراموش نکنم و از وضع فعلی دچار غرور و غفلت نگردم.^۲

سید با شوقی ایمانی به مردم ارادت می‌ورزید و قلباً آنان را دوست داشت، اقشار گوناگون نیز به وی علاقه‌مند بودند، اهالی نجف ایشان را پدر خویش می‌خواندند، عشایر صحرائشین برایش کرامت قائل بودند و این خصال حاکی از حُسن سلوک آن مرجع سترگ با هم‌نوعان و مقلدان و پیروانش بود.

۱. نجوم امت، مجله نور علم، شماره ۱۵، ص ۷۸.

۲. نجوم السرد بذكر علمای یزد، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۷۱۳-۷۱۲.

نمونه‌هایی از عزت و اقتدار معنوی

آیت الله سید محمد کاظم یزدی از مردان بزرگی است که در برابر بیگانگان سر تسلیم فرود نیاورد و خویشان را به زر اجانب نفروخت؛ در حالی که عده ای از رجال سیاسی و فرهنگی در برابر ابرقدرتها دنائت و زبونی را به حد افراط رساندند.

هنگامی که عراق در سال ۱۳۳۵ ق به اشغال دولت بریتانیا درآمد، سر رونالد استورز در اداره کمیسیون عالی انگلستان سمت مشاور را داشت و چون به زبان عربی مسلط بود، مدام با رجال نامدار و افراد بانفوذ در تماس بود. او در کتابی با عنوان «شیوه‌های شرقی» به ملاقات خویش با آیت الله سید محمد کاظم یزدی اشاره کرده است:

«در ۲۸ رجب ۱۳۳۵ ق برای ملاقات با مرجعی که کلامش از عراق تا اصفهان نافذ است، از کوفه به سوی نجف حرکت کردیم. وی احساسات خوبی درباره ما انگلیسیها نداشت و حتی دویست لیره‌ای که به وی تقدیم گردیده بود، رد کرده بود. کمیساریای عالی انگلستان دستور داشت با مبلغ هزار لیره به او نزدیک گردد و از من خواهش کرد در این باره به وی کمک کنم. با کمال احتیاط این مأموریت را پذیرفتم و به سوی منزل سید محمد کاظم یزدی حرکت کردیم.

سید سالخورده بود، درخشندگی خاصی داشت، با نهایت سردی و بی‌اعتنایی به ما خوش آمد گفت و ما را روی حصیری که در بیرون اتاقش بود، نشاند. من متوجه تأثیر و نفوذ زیاد و حُسن شهرت او بودم. در خطوط سیمایش قوه‌ای جذاب وجود داشت، در وجود نحیفش یک اقتدار خارق‌العاده دیده می‌شد، بعد از تعارفهای متداول به ایشان نزدیک شدیم، سپس پاکت محتوی اسکناس را جلوی ایشان گذاشتیم. سید با کمال وقار پاکت را پس زد و از دریافت آن پول قابل توجه عذرخواهی کرد. من ملاحظه کردم اصرار بیش از حد متناسب منزلت و مقام شامخ او نمی‌باشد. در خاتمه و قبل از خداحافظی یک مرتبه دیگر در نهایت ناامیدی، تقاضای خود را مطرح کردم، ولی باز هم رد کرد. من اطمینان حاصل کردم با او نمی‌توان صحبت پول کرد و البته چنین وضعی را در مصر و حجاز که همه برای پول دنبال ما می‌دوند، نمی‌توان یافت.»^۱

۱. وفادار باشید، نصرالله شبستری، مجله خواندنیها، سال ششم، ش ۴۸، ص ۱۴۳-۱۳۸.

در ماجرای دیگر آمده است فردی که مقام بلندپایه‌ای داشت، از جانب دولت بریتانیا حواله‌ای به مبلغ زیاد به سید اهدا کرد. سید آن را گرفت و در گوشه زیرانداز خود جای داد. طرفین به گفتگوهای خود پایان دادند و جلسه رو به خاتمه بود که سید از فرستاده انگلیس وضع محرومان و میزان کسب و کار افراد طبقه پایین این سرزمین را جویا شد. وی جواب داد: در انگلستان این اقشار وضع خوبی ندارند و در فقر غوطه خورده‌اند. سید بلادرنگ پاکت حاوی حواله را از زیر تشکچه خود برداشت و مبلغی قابل توجه روی آن نهاد و به مهمان انگلیسی داد و گفت این پول را میان فقیران انگلیس از سوی ما تقسیم کنید. با این سخن چهره فرستاده انگلیسی دگرگون شد و از منزل سید با عصبانیت بیرون آمد و گویا به همراه خود گفته بود: ما آمدیم سید را بخریم؛ ولی او ما را خرید. این خاطره را شیخ کاظم ایروانی که حوالی مدرسه سید محمد کاظم یزدی کتابفروشی داشت، نقل کرده است.^۱

سید یزدی در بین مسلمانان ترکستان و قفقاز که آن زمان جزء دولت روسیه بود، نفوذ فراوانی داشت و شخصیت‌های بلندپایه روسی از این بابت نگران بودند که مبدا ارتباط‌های قوی مردمی او موجب ایجاد انقلاب در اهالی این نواحی گردد و آنان علیه مقامات روسی بپاخیزند یا این که روس‌هایی را [که ایران را اشغال کرده بودند]، با کمک این اقشار گوناگون از آن قلمرو بیرون رانند. از نامه سرّی یکی از دیپلمات‌های انگلیسی به خوبی این نگرانی هویدا است:

«موسیو ماسچکوف [کارمندی از دولت روس در بغداد] به من آگاهی می‌دهد که متنفّذترین شخصیت روحانی در خارج باکو در میان مسلمانان قفقاز، سید محمد کاظم یزدی است. او می‌خواهد نفوذ خود را به کار گیرد تا روس‌ها را از ایران اخراج نماید. وی خیلی مورد احترام است و او باید از شخصیت روحی نیرومندی برخوردار باشد که توانسته در برابر آن همه فشارهایی که بر او وارد آوردند تا به مشروطه‌خواهان بپیوندند، مقاومت کند. بنابراین، امکان دارد با دامن زدن به انقلاب‌های موجود در قفقاز، گرفتاری‌های قابل ملاحظه‌ای برای دولت روس

۱۱. نجوم السرد بذکر علمای یزد، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۷۳۲.

فراهم سازد.»^۱

خدمات اجتماعی و فرهنگی

آیت الله یزدی به عمران شهرها، روستاها و نقاط دورافتاده اهتمام می‌ورزید. احداث مسجد، حمامهای عمومی، کاروان سراها و نظایر آن در راستای چنین اهدافی صورت گرفته است. در رسیدگی به حوزه‌های علوم دینی و تأمین رفاه طلاب، عنایت ویژه‌ای داشت. از مهم‌ترین بناهایی که در راستای این هدف، بنا شد، مدرسه‌ای در نجف اشرف است که به نام او شهرت دارد؛ بنایی با معماری سنتی و جلوه‌های هنری جذاب در دو طبقه و حاوی هشتاد حجره که تاریخ شروع ساخت آن سال ۱۳۲۵ ق می‌باشد و در طول دو سال احداث شد.

در آن ایام که از هتلهای، مسافرخانه‌ها و اماکن مناسب برای عموم زوار حرم علوی در نجف خبری نبود یا اگر نمونه‌هایی دیده می‌شد، وضع آشفته و نامناسبی داشت و مطابق شأن زائران شیعه نبود، ایشان زائرسرایی برای مردم ساخت که مدتی نیازهای مردم را برآورده می‌ساخت.

خانواده و فرزندان

محصول ازدواج سید محمدکاظم یزدی^{علیه السلام} با دختر حاج ملامحسن و نیز پیوندی پاک با کریمه حاج شیخ ملاکاظم تبریزی، پنج فرزند پسر و تعدادی دختر می‌باشد:

۱. مجاهد شهید سید محمد طباطبایی از فضلالی عصر خویش که در خط مقدم جبهه نبرد با اشغالگران انگلیسی در سرزمین عراق در سال ۱۳۳۴ ق به شهادت رسید؛
۲. سید محمود که در زمان حیات پدر فوت کرد؛ ۳. حاج سید احمد که در رجب ۱۳۳۱ و شش سال قبل از ارتحال پدر درگذشت؛ ۴. سید علی که از علما و مجتهدان شیعه به شمار می‌آمد و بعد از رحلت پدر زعامت حوزه‌های علمیه و مرجعیت شیعیان را عهده‌دار بود، در ربیع الاول ۱۳۷۰ وفات یافت؛ ۵. سید اسدالله که در نجف به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب مشغول بود و در ۱۳۹۳ ق فوت نمود.

سرانجام آیت الله سید محمدکاظم یزدی^{علیه السلام} در سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۳۷ به دیدار معبود شتافت و پیکرش در نجف اشرف و در جوار حرم علوی دفن شد.^۲

۱. ایران و جهان اسلام، عبدالهادی حائری، ص ۱۵۹-۱۵۸.

۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۴۸.

فهرست منابع

۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، انتشارات القضاء، نجف، ۱۳۷۸ق.
۳. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مجله نور علم، شماره ۱۵.
۴. حائری، عبدالهادی، ایران و جهان اسلام، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۵. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۶. شبستری، نصرالله، وفادار باشید، مرکز نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۰ ش.
۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳ ش.
۸. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانه الادب، خیام، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۹. مدرس، سید جواد، نجوم السرد بذکر علمای یزد، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، یزد، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ بیدارگرانه حاج آقا نور الله اصفهانی، نشر گلینی، اصفهان، ۱۳۶۹ ش.
۱۱. همایی، سید جلال الدین، تاریخ اصفهان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰ ش.